

بی شک از بیان حقایقی ناشی می‌شود، که با آنچه که تاکنون رژیم دربارۀ حزب توده ایران منتشر ساخته و بویژه با آنچه که پس از یورش سراسری بهمن ماه ۶۱ و اردیبهشت ۶۲ در زیر شکنجه از زبان برخی از اعضا و رهبران حزب منتشر ساخته، مغایرت آشکار دارد. انعکاس مصاحبه در خارج و داخل کشور خود گویای اهمیت حقایقی است، که درباره فعالیت حزب توده ایران در سالهای پس از پیروزی انقلاب وجود دارد و مغایرتی است، که این حقایق با اعترافات زیر شکنجه دارد. ما یقین داریم، که اگر محدودیت آشکار و مرزهای ممنوعه وجود نداشت و این گونه مصاحبه‌ها در شرایطی فارغ از حال و هوای حاکم بر یک زندان اختصاصی انجام گیرد، حقایق بازم شکفت انگیزتری به زبان خواهد آمد.

'راه توده' این مصاحبه مفصل را با حذف سئوالات مغرضانه و تحریک آمیز خبرنگاران روزنامه جمهوری اسلامی، که حتی در متن حاضر نیز قابل حدس است، با حفظ چارچوب اساسی آن، خلاصه کرده و در دو شماره چاپ می‌کند.

### شماره ۱

• کشورهای سوسیالیستی حلقه بسته‌ای از نظر اطلاعات ایجاد کردند، که شاید فکر می‌کردند، اگر کمتر اطلاعات بدهند، کمتر ضربه می‌خورند. لذا براساس همان تفکر، امروزه نتوانسته‌اند یک روال منطقی و عادی را در خبردهی و پوشش خبری ایجاد کنند.

• من در واقع ۷۸ سال دارم و چهار زبان خارجی می‌دانم: فارسی را هم اگر حساب کنید می‌شود پنج زبان. آلمانی، روسی، فرانسه و انگلیسی. زبان انگلیسی را نمی‌توانم تکلم کنم، ولی می‌خوانم و می‌فهمم. این زبان را در زندان یاد گرفته‌ام. در این خانه با همسرم زندگی می‌کنم، غیر از مطالعه و گوش دادن به اخبار رادیوها، غروب‌ها هم کمی تلویزیون هم نگاه می‌کنم، بخصوص بعضی از برنامه‌های کودکان را، که بامزه است. برنامه‌های تلویزیون آنقدر توخالی است، که واقعا وقت تلف کردن است. ببخشید اینها را گفتم، لابد حالا تلویزیون هم شروع می‌کند به فحش دادن به من.

نگارش خاطرات من چند ماه بیشتر به طول نینجامید. بخش از این خاطرات مقداری تازه‌تر است. یعنی تا سال ۱۳۶۱، که ما به زندان افتادیم. بعد از این سال خاطراتی هست، که بعد از مرگ من خواهد آمد.

کتابهایی در اختیار ما بوده که این کتابها را افراد مختلف درباره تاریخ کمونیسم در ایران و حزب توده و فعالیت و عملکرد آن نوشته‌اند. اینقدر این انتقادات نسبت به حزب کمونیست و حزب توده ایران خصمانه و با دروغ و توهمین و ابهام توأم شده، که 'اشتباهات اصلی ما' در آن کم شده است. ما نمی‌گوئیم اشتباه نکرده‌ایم، آن کسی که کار کرده حتماً اشتباه هم می‌کند. ما، هم اشتباهاتمان را قبول کرده‌ایم و هم با تفصیل دلایل آن را تشریح کرده‌ایم. ولی اینقدر این خصوصیت‌ها شدید است، که فکر کردم بالاخره یک پاسخی هم باید به اینها داد.

### شماره ۲

• متأسفانه همسر من مبتلا به نوعی خاص از یک بیماری است، که نمی‌تواند بنشیند. تا می‌نشیند استخوانهایش درد می‌گیرد. (او ۱۰ سال در زندان رژیم جمهوری اسلامی تحت شدیدترین فشارها و از جمله سالها در زندان انفرادی قرار داشته است. خبرنگار به ظاهر کنجکاو نمی‌پرسد که این بیماری او ناشی از چیست. سکوت را به شیرین زبانی در اینجا ترجیح می‌دهند)

در وضع کنونی در کشورهای بلوک شرق و قبل از همه در اتحاد شوروی سابق یک آشفتگی فوق‌العاده شدید وجود دارد. من در طول روز اخبار و تفسیر رادیوها را به چند زبان خارجی دنبال می‌کنم و برخلاف تصور شما در جریان بسیاری از مسائل روز قرار دارم! آشفتگی موجود در اتحاد شوروی سابق نشان دهنده این است، که در دوران آخر تحول کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی از سال ۱۹۷۵ به بعد، در نتیجه اشتباهات بزرگی، که مقداری از آن تحمیلی و به واسطه محاصره بزرگ سرمایه‌داری و تهدید دانسی جنگ از طرف امپریالیسم جهانی بود و مقداری هم از اشتباهات بزرگ رهبران، از استالین گرفته به بعد و دوران برژنف، که در نتیجه آن در اتحاد شوروی رکود اقتصادی شدیدی پیدا شد و نتیجه این رکورد این شد، که عدم رضایت جدی در داخل شوروی بوجود آید. در نتیجه، با تلاش خیلی طولانی و نقشه‌دار امپریالیسم جهانی و استفاده از خیانت‌های گروهی از رهبران تازه به دوران رسیده شوروی و از بین رفتن کادر قدیمی بطور کامل، وضعیت اتحاد جماهیر شوروی از هم پاشید.

پس از سال ۱۹۷۵ مسائل شروع شد و اختلاف نظر بین گروه برژنف و کسان، که با آن سیاست مخالف بودند، ایجاد گردید. در اینجا باید 'آندرویف' را نام برد، که به همراه 'لیگاجف' آخرین نمونه کادر قوی و قدیمی بودند. البته 'آندرویف' بالاتر از 'لیگاجف' بود و درجه بالاتری هم داشت. من اینطور فکر می‌کنم، که اگر 'آندرویف' زنده مانده بود، سیاستی، مانند سیاستی که هم اکنون حزب کمونیست چین انجام می‌دهند، یعنی حفظ حزب، حفظ رهبری حزب، حفظ وحدت اتحاد شوروی و استفاده از تغییرات اقتصادی و استفاده از بازار به عبارت صریحتر، استفاده از 'سیاست لنینی' را انجام می‌داد و می‌توانست خیلی از کارها را پیش ببرد. چون واقعا آدمی بود فوق‌العاده معتقد. یعنی اینطور سطحی امثال 'یلتسین' نبود و از لحاظ فکری قوی بود، به طوری که درباره او همه به همین شکل قضاوت می‌کنند.

به نظر من اشتباه 'آندرویف' این بوده، که 'گورباچف' به طوری خود را به او نزدیک کرد، که سرانجام 'آندرویف' او را بالا کشید. درباره آقای 'گورباچف' من قضاوت را برای تاریخ بازگذاشتم، که آیا او واقعا با قصد و نیت خوب اقدام به انجام اصلاحات نموده و اشتباه کرده و این اشتباه او را به این وضعیت انداخته، یا برعکس، یعنی همان حرفی

'نورالدین کیانوری' در مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی:

## کمونیسم اصلاح شده، آینده شوروی را رقم خواهد زد!

\* ناخدا افضلی، فقط با حزب در ارتباط بود و حزب نیز هیچ اطلاعی از او نگرفت، که به شوروی ها بدهد

\* طبری یک تراژدی فردی بود و من عقیده ندارم، که او به آنچه بعد از سال ۶۱ نوشته و گفته اعتقاد داشته است

\* من درجهان مهمترین مسائل جهان قرار دارم و رویدادها را از طریق رادیوها و به چند زبان خارجی دنبال می‌کنم

'نورالدین کیانوری'، که در بهمن ماه ۶۱ و در آغاز یورش سراسری رژیم جمهوری اسلامی به حزب توده ایران در مسئولیت 'دبیر اول حزب توده ایران' دستگیر و زندانی شد، اخیراً و در شرایطی متفاوت با سالهای گذشته، در یک مصاحبه مطبوعاتی داوطلبانه با خبرنگاران روزنامه جمهوری اسلامی شرکت کرد.

این مصاحبه در خانه‌ای انجام گرفته است، که 'نورالدین کیانوری' و همسر وی 'مریم فیروز'، مسئول تشکیلات دمکراتیک زنان ایران و عضو هیات سیاسی حزب توده ایران در آن تحت نظر پاسداران رژیم ایران زندگی می‌کنند و اجازه خروج از آنرا صورت آزادانه ندارند. از محل این خانه نیز کسی مطلع نیست و در واقع جز ماموران رژیم بدان راه ندارند. اینکه خبرنگاران روزنامه جمهوری اسلامی و عکاس این روزنامه چگونه به این خانه برده شدند و سپس برگردانده شدند نیز بر کسی معلوم نیست، اما می‌توان حدس زد، که آنها را با چشمان بسته به این خانه برده‌اند!

سئوالات مطرح شده در این مصاحبه، مرزهای مشخص دارند و عمدتاً به مسائل مربوط به فروپاشی اتحاد شوروی، موقعیت سوسیالیسم، تاریخ حزب توده ایران و ... اختصاص دارد. خبرنگاران با تحریک و جو سازی سعی دارند مسائلی را یکطرفه تحلیل و تفسیر اسلامی کنند، 'نورالدین کیانوری'، با توجه به شرایطی که در آن قرار دارد، پاسخ نهانی را به آینده موکول می‌کند.

در مصاحبه مورد بحث، برخی دیدگاهها با صراحت از جانب 'نورالدین کیانوری' مطرح می‌شود، که در خور توجه ویژه است.

سیاست حزب توده ایران طی سالهای پس از پیروزی انقلاب ۵۷، نقش مذهب و توهمات رژیم اسلامی ایران درباره رشد مذهب در سراسر جهان (۱)، اتهام جاسوسی به حزب توده ایران، توهمات آیت الله خمینی درباره پایان عمر مارکسیسم، حضور نابخردانه ارتش سرخ در افغانستان، سیاست حزب در سالهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد، باصلاح محاکمه رهبران حزب توده ایران در زندان اوین، آنچه که 'احسان طبری' پس از سالها زندان و شکنجه در زندان اوین فلج‌وار به نوشتن آن شد، غیر قانونی نبودن داشتن سازمان مخفی، پیوستن داوطلبانه نظامیان به صفوف حزب توده ایران، رد هرگونه اتهام جاسوسی به درباردار افضلی فرمانده وقت نیروی دریایی ایران، که باتهام عضویت در حزب توده ایران اعدام شد، آینده سوسیالیسم، تحولات اجتناب‌ناپذیر در اتحاد شوروی سابق، پایمال شدن سه رکن اساسی انقلاب، یعنی عدالت-استقلال-آزادی و باقی ماندن رکن چهارم آن 'اسلام'، سیاست حزب توده ایران در قبال جنگ عراق با ایران و سپس ایران با عراق، مقایسه آزادی مذهب در اتحاد شوروی سابق با آزادیها، و بویژه آزادی حزب توده ایران در جمهوری اسلامی، ... از جمله مطالبی است، که از سوی نورالدین کیانوری، تا حد امکان مطرح می‌شود.

'نورالدین کیانوری' در این مصاحبه می‌گوید، که آنچه را بعنوان خاطره نوشته و چاپ می‌شود در عرض چند ماه در پاسخ به اتهاماتی، که به حزب توده ایران می‌زنند، و تلاشی که برای مخدوش کردن حقایق انجام می‌شود، تنظیم کرده و به چاپ سپرده است. درباره تاریخ حزب پس از انقلاب ۵۷ او می‌گوید، که بعدها شاید این قسمت از تاریخ حیات حزب توده ایران منتشر شود. 'نورالدین کیانوری' علیرغم جوی، که بی‌وقفه خبرنگاران روزنامه جمهوری اسلامی با قطع صحبت وی و سئوالات تحریک آمیز بوجود می‌آورند، درباره ادامه حیات حزب توده ایران، که خبرنگاران منکر آن، حتی در آینده نیز می‌شوند، می‌گوید: 'از این تفسیرها خیلی‌ها پیش از شماها داشتند. سالهای پیش از انقلاب ۵۷ نیز از این چیزها زیاد می‌گفتند، اما دیدید، که حزب توده ایران در عرض چند سال به بزرگترین حزب سیاسی ایران تبدیل شد.'

این مصاحبه با تفسیرهای خصمانه‌ای، که لابلای جملات بعنوان اظهار نظر خبرنگاران (۱) گنجانده شده بود و با چند بار مقدمه و موخره در چهارده شماره روزنامه جمهوری اسلامی چاپ شده است. در برخی شماره‌ها آنقدر تفسیر و تحلیل‌های خبرنگاران زیاد و متنوع است، که به فیلمنامه بیشتر شبیه است، تا اظهار نظر شخصی آن یان!

آنچنان که از آخرین مقدمه و یا در واقع موخره مطولی، که در ابتدای آخرین بحث این مصاحبه چاپ شده، برمی‌آید، چاپ این مصاحبه در روزنامه جمهوری اسلامی با رضای جمع زیادی از 'آقایان' معمم و مکلای حکومتی روبرو شده است، که این اعتراض

نزدیک باشد. ۶ ماه دیگر باشد، ممکن است سال دیگر باشد، ممکن است دو سال دیگر باشد، بهرحال آینده اتحاد شوروی سابق را رقم می‌زند. متخصصین غرب هم وضع را این طور می‌بینند و برای جریان راه سرمایه‌داری، آینده‌ای نمی‌بینند.

• حالا برویم سراغ اروپای شرقی! الان در اروپای شرقی، لهستان از هر جای دیگر بی‌ثبات‌تر است. بزرگترین فراکسیون در مجلس لهستان متعلق به کمونیست‌هاست. عدم رضایت روز به روز شدیدتر می‌شود. همین الان کارگران معادن در اعتصابند. این یک جریان بسیط است. جریان یک روز دو روز نخواهد بود، عدم رضایت از آثار سرمایه‌داری روز به روز بیشتر می‌شود. سوالی که اینجا مطرح می‌شود اینست، که آیا همان وضع سابق بر می‌گردد یا نه؟ من هم، چنین عقیده‌ای ندارم، که همان وضع سابق برمی‌گردد، بلکه یک سوسیالیسم تکامل یافته نوع جدید و به احتمال زیاد تلفیقی از بخش دولتی حاکم، بخش تعاونی و بخش خصوصی، که حذف شده بود، حاکم می‌شود. یعنی عین همان چیزی که ما، در قانون اساسی خودمان در جمهوری اسلامی ایران داریم. حالا چقدر طول بکشد؟ الان من نمی‌دانم. دنیای سرمایه‌داری در یک وضع فوق‌العاده بحرانی از لحاظ اقتصادی قرار دارد. دوتا کشور بزرگ یعنی آلمان و ژاپن به بحران افتاده‌اند. تولیدات ناخالص ملی در هر دو کشور سیر نزولی دارد. این رقم در آلمان طی سال آینده به صفر خواهد رسید و در ژاپن هم همینطور. در باره آلمان غربی، آلمان شرقی هم حلقومش را گرفته است.

در رومانی آخرین خبر اینست، که مردم می‌روند سربز 'چائوشسکو' گل می‌گذارند. در خود روسیه، اکثریت، آرزوی دوران گذشته را دارند. شکست مارکسیسم، دفعه اولش نیست. بلکه شکست مارکسیسم دفعه چهارم است. در زمان خود مارکس، انترناسیونال اول با شکست روبرو شد، درپ و داغون شد و منحل گردید.

کمون پاپس تشکیل شد و آنها با شکست و با تلفات فوق‌العاده سنگین روبرو گردید، که به قتل عام تمام شرکت کنندگان انقلاب کمونیستی منجر شد. اینکه درخود جبهه مارکسیستها 'ارتداد' شروع شد. سازشکاران در انترناسیونال دوم، رهبری را بدست گرفتند. مارکسیسم رفت به طرف ارتداد. هسته‌های کوچکی از آن باقی ماند. در روسیه هسته بسیار کوچک لنین ماند که آنها هم مجبور شدند آمدند به مهاجرت. اکثریت آنها، که مهاجرت آمدند، به قول لنین در 'مهاجرت لعنتی' دچار فساد شدند و رفتند بطرف 'نیهیلیسم'.

انقلاب سال ۱۹۰۵ شد. بلشویک‌ها اوج گرفتند. باز شکست و تلفات سنگین و قتل عام شد. بعد از مدتی شرایط مساعدی پیدا شد، که آنها انقلاب ۱۹۱۷ است و تدریجاً کمونیست‌ها سوار کار شدند.

ما امروز می‌بینیم، که در روسیه وضع زندگی مردم چه طور شده است. در نتیجه این اصلاحات آقای یلتسین ۹۰ درصد از مردم روسیه در زیر حد فقر قرار گرفته‌اند. قیمت‌ها ۲۰-۳۰ و ۵۰ برابر بالا رفته در صورتی، که اینها توانسته‌اند حقوق‌ها را دو و سه و یا حداکثر چهار برابر کنند.

عده‌ای غارتگر و پولدار و سرمایه‌دار روز به روز بیشتر غارت می‌کنند، خوب طبیعی است که مردم این را احساس می‌کنند.

ببیند اتحادیه کارگران، تهدید به اعتصاب می‌کند، عمل می‌کند. معلمین تهدید به اعتصاب می‌کنند و عمل می‌کنند. این عدم رضایت احتیاجی ندارد، که عده‌ای بخواهند مردم را تحریک بکنند. این شرایط اجتماعی است، که مردم روسیه را تحریک می‌کند. این عدم رضایت را خود یلتسین و اصلاحات به اصطلاح سرمایه‌داری درست می‌کنند. این را خود یلتسین هم قبول دارد، که عدم رضایت در نتیجه اشتباهات اقتصادی، فوق‌العاده شدید است.

من معتقدم، که کمونیسم به همان شکل قدیم برزنی، نه در اتحاد شوروی و نه در هیچ کشوری تکرار نخواهد شد، ولی سوسیالیسم آینده اتحاد شوروی و جمهوری‌های شوروی است؛ منتهی سوسیالیسم تکامل یافته، تجربه اندوخته از اشتباهات گذشته و دانایان شده برای اینکه آن وضع دومرتبه تکرار نشود.

نمونه‌ها دوباره بازگشت یکی دوتا نیستند. در این کشورهای بلوک شرق چه می‌گذرد؟ در این کشورها زمان لازم است، که شرایط برقراری سوسیالیسم احیا شود. از همه این کشورها جلو افتاده‌تر، چک و اسلواکی است. جمهوری چک و جمهوری اسلواکی (که چک از لحاظ اقتصادی جلوتر از اسلواکی است) در آنجا ممکن است، که یک وضع سوسیالیسم دموکراسی سوندی پیروز بشود. اینها احتمالات است، پیغمبری نمی‌شود کرد. این هم کار ۶ ماه و یکسال نیست. الان سرمایه‌داری در بحران است و تاثیر منفی خودش را روی همه کشورها خواهد گذاشت. راه رشد سرمایه‌داری به طرف شکست می‌رود.

### شماره ۶

• جمهوری اسلامی: شما برای بازگشت سوسیالیسم به کشورهای تشکیل دهنده اتحاد شوروی سابق لحظه شماری می‌کنید، در حالی که دنیا برای سقوط بقیه کشورهای کمونیستی لحظه شماری می‌کند. فکر می‌کنید آینده کشورهای مثل چین، کوبا و امثال آن چیست؟

کیانوری: پیش بینی و امیدواری آنها (سرمایه‌داری جهان) یک آرزوی واهی بیشتر نیست، ولی واقعیت جهانی غیر از این است. اکنون جمهوری خلق چین را نگاه کنید. از هر لحاظ جمهوری خلق چین یک کشور استثنائی است. از لحاظ سنتهای تاریخی، تمدن، مبارزات ضد امپریالیستی در طول تاریخ و انقلاباتش منحصر بفرد است. بعد هم در شرایط مساعدی، که بعد از انقلاب اکتبر و پیروزی اتحاد شوروی در جنگ دوم جهانی بدست آمد، کمونیست‌ها در چین جان گرفتند و پس از ۲۰ سال، که در کوره‌ها بقیه در صفحه ۵

که 'فیدل کاسترو' درباره 'گورباچف' زد و آنطور قضاوت کرده، که 'گورباچف' می‌خواست سوسیالیسم بهتری بسازد، ولی اشتباه او این بود، که مسئله اصلاحات اقتصادی را با آزادی بی بند و بار مخلوط کرد. این آزادی بی بندوبار، موجب شد تا رشته امور از دست او به کلی در برود. من این قضاوت را مشروط می‌دانم. گفتیم که تاریخ باید معین کند که او یک 'یهودا' بوده است و یا اینکه واقعا این گفته فیدل کاسترو درست است. اینکه می‌گویند کاسترو نظرش را تغییر داده است اخیراً، البته این ممکن است، چون واقعا کاری که گورباچف انجام داده هر چند ممکن است بدون غرض بوده باشد ولی خیانت آشکار است.

### شماره ۳

• درباره آنچه که شما کودتا می‌گویند اگر من جای آنها بودم اولین کاری که انجام می‌دادم این بود، که ستاد یلتسین را بازداشت می‌کردم. قبل از اینکه اعلام کودتا بکنم. این ابتدائی‌ترین چیز است. دشمن اصلی معلوم است که کیست. یلتسین، سیا و آمریکا است. قبلاً منتشر کردند، که دو مستشار آمریکائی آمدند مسکو برای اینکه یلتسین را روی کار بیاورند.

کودتا در واقع علیه زهبر نبود. بلکه واقعا علیه گورباچف بود، که تسلیم شده بود. گورباچف و یلتسین تا مدت‌ها در یک جبهه واحد دست راستی قرار داشتند. در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست به گورباچف و راهی، که او دنبال می‌کرد شدیداً هشدار داده شد و نایبند و رئیس حزب کمونیست گفت: 'آقای گورباچف تا چه وقت می‌خواهید به این هرج و مرج ادامه دهید'.

به همین ترتیب رهبر حزب کمونیست اوکراین نیز هشدار داد، که آنقدر شما معطل خواهید کرد، که دیگر هیچ چیز باقی نخواهد ماند. یعنی گورباچف به تمام معنا رفته بود. خوب، این جبهه اساسی عبارت بود از دیدگاه راست. جبهه‌ای که هدفش عبارت بود از رفتن به طرف سازش با آمریکا.

گورباچف خیلی نقشه مزورانه‌ای بازی کرد. من متن گفته‌های گورباچف را در نوشته‌های تنظیم کرده‌ام، که چه چیزهایی از همان اول، مرحله به مرحله پیاده کرده و چه چیزهایی را از لنین نقل کرده است. چه مقدار این آدم از اتحاد شوروی، از دوران استالین، و از مارکسیسم نینیسیم تجلیل کرده و از موقعیتهای آن، شاهد مثال آورده است.

درباره سیر رویدادها آنقدر، که ریشه اقتصادی و بدتر شدن زندگی مردم تاثیر داشته چیز دیگری نبوده است. این بدتر شدن زندگی مردم چنان عدم رضایتی را در مردم ایجاد کرد، که بکلی همه چیز را منهدم کرد.

### شماره ۴

• مردم روسیه پس از سرخورده شدن از کاپیتالیسم به الگوری جدیدی از کمونیسم برمی‌گردند، البته نه به کمونیسم برزنی، 'کمونیسم اصلاح شده'.

درباره تشکل مجدد کمونیست‌ها در روسیه معتقدم این تشکل نه به صورت قبلی، بلکه به صورت جدید امکان پذیر است. به نظر من بحث درباره امکان بازگشت کمونیست‌ها یک موضوع بسیار جالب است.

مقاله‌ای در مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی روزنامه اطلاعات چاپ شده به نام 'روسیه، بازگشت به تاریخ' در این مقاله، وضع روسیه کنونی از نقطه نظر یک محقق فرانسوی بررسی شده است. ضمناً مصاحبه‌هایی با ژنرال‌های معروف و مهم شوروی انجام شده و اظهار نظر یک ژنرال هوانی معروف فرانسوی نیز درباره روسیه آورده شده است. مطالب بسیار بسیار جالبی دارد و نشان می‌دهد، که واقعیت در روسیه چقدر تفاوت دارد، با این که بقیه می‌گویند.

ادریاره رشد مجدد احزاب کمونیست و برگزاری انتخابات آزاد، کیانوری می‌گوید: • لیتوانی کشوری است که آمد، استقلال خودش را گرفت، دموکراتها به سرکار آمدند و تبلیغات ضد شوروی و ضد کمونیستی وسیعی انجام دادند و تمام اهرمهای قدرت هم دست آنها بود. انتخابات آزاد هم برگزار کردند، که هیچ کس نمی‌تواند ایراد به آن بگیرد. تمام دشمنان کمونیست‌ها و غربی‌ها با تمام تعصب گفتند، که عجیبه، ۷۴ درصد رای دادند به کمونیست‌های سابق! اینها نه اهرم قدرت دستشان بود، نه در داخل روسیه بودند و نه روسها در آنجا دخالت داشتند. کمونیست‌های لیتوانی بودند و بس. بنظر من برگشت دارد شروع می‌شود. من این را قبلاً هم گفتم. گفتیم که کمونیسم، آتش زیر خاکستر است. کمونیسم فقط یک باد مناسب لازم دارد. باد مناسب یعنی نشان دادن این که راه سرمایه‌داری، راه بدبختی است. آنها برمی‌گردند به یک الگوری جدید، یعنی 'کمونیسم اصلاح شده'، نه کمونیسم برزنی.

لین را فقط من نمی‌گویم، این حرف تاریخ است، مال من تنها نیست، کسان دیگری هم این را می‌گویند، که من می‌خواهم از مجله سیاسی و اقتصادی روزنامه اطلاعات برایتان شاهد بیاورم. آن ژنرال فرانسوی می‌گوید:

'از آن گذشته، رفتار نظامیان روسی در ستاد فرماندهی کل قوای پیشین شوروی مایه شگفتی است، گویا از نظر آنان موقعیت ناگوار کمونیسم دوره ناخوشایند کوتاهی است، که دیری نخواهد پانید. از رفتارشان چنین برمی‌آید، که ادامه سیاستهای گذشته را فراچشم خویش دارند. آنها در ماه مارس ۱۹۹۱ چهارمین ناو هواپیمابر را به آب انداختند. هم اکنون طرح هفتمین ناو هواپیمابر با ظرفیت ۷۵ هزار تن ریخته می‌شود. آنها بتازگی خود را با سلاحهای جدید آماده کرده‌اند.'

### شماره ۵

• من اینطور فکر می‌کنم. کمونیسم اصلاح شده، در آینده، که لازم نیست آینده بسیار

گوراندین تباری در مساعیه با روزنامه جمهوری اسلامی

می جنگیدند، موفقی شدند انقلاب چین را پیروز کنند و جامعه مرحله اول گرایش به سوسیالیسم را به وجود بیاورند، البته در جریان پیشرفت مبارزه، اشتباهات بزرگی کردند: خیلی بزرگتر از اشتباهات اقتصادی، که در شوروی شده است. ملیرغم توصیه‌های حزب کمونیستی شوروی، که به چینی‌ها می‌کردند و می‌گفتند: "این کارها خیلی به شما ضرر خواهد زد" چینی‌ها سه اشتباه بزرگ مرتکب شدند: جهش بزرگ، کومون‌ها و انقلاب فرهنگی.

در نتیجه این اشتباهات درست ۲۰ سال رکود در چین پیدا شد. نیروهای مطیع روشنفکر از بین رفتند. کشتار عظیمی شد و عده زیادی از روشنفکران، بنام اینکه "راست" هستند، حذف شدند. ما به چین که نگاه می‌کنیم می‌بینیم از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰، چهل سال از عمرش می‌گذرد، ولی ۲۰ سال آنها از بین رفته، یعنی فقط ۲۰ سال سازندگی کرده‌اند. حالا چین را مقایسه کنیم با هندوستان، که هیچ کدام از این تصادم‌ها را نداشته است. چین در سال گذشته ۱۲ درصد پیشرفت داشته، که در تمام دنیا بی‌سابقه است. برای سال آینده نیز حدس می‌زنند، که بیش از ۱۲ درصد افزایش داشته باشند و این درحالی است، که در تمام این دوران در محاصره اقتصادی امپریالیسم قرار داشته‌اند. چند سال چین را اصلاً به سازمان ملل متحد راه ندادند.

من مسلماً بازگشت و چرخش از کمونیسم را در سه کشور چین، ویتنام و جمهوری خلق کره نمی‌بینم.

درباره کوبا امکاناتش هست، که از خارج و از طریق آمریکا و محاصره شدید اقتصادی این کار را بکنند. یا مثل پاناما، ارتش آمریکا وارد شود. به شکلی از این اشکال ممکن است، ولی از داخل محال است. انقلاب کوبا ریشه عمیقی در اکثریت مطلق مردم دارد. البته در آنجا هم اقلیت کوچکی هست، که مخالف حاکمیت و طرفدار سرمایه‌داری است. من به گفته "فرده‌هالیدی" استناد می‌کنم. وی دیشب در رادیو "بی. بی. سی" می‌گفت ملیرغم شکست کمونیسم در روسیه، احزاب کمونیستی در سایر کشورها و دولت‌های کمونیستی متکی به شوروی در دنیا نه تنها شکست نخورده‌اند، بلکه موقعیت خود را نیز حفظ کرده‌اند و بعضی هم نترسیده‌اند.

واقعیت هم این است. در انتخابات اسپانیا بعد از حزب کمونیستی، که اینقدر در گذشته ضد شوروی بود، کمونیست‌های واقعی روی کار آمدند و دست کمونیست‌های قلابی را اخراج کردند و تعداد کرسی‌های آنها در مجلس از ۱۸ نماینده به ۱۸ نماینده رسید. حزب کمونیست بزرگ هم، که رئیس جمهور این کشور به علت نزدی، ارتش و مواد مخدر مفتضح شده و برکنار گردید، حالا امکان رشد و نفوذ پیدا کرده‌اند.

کمونیسم، آنطورها که شما می‌گویند، در دنیا شکست نخورده است. ببینید این یکی از اشتباهات مطبوعات ما است، که مین امپریالیسم تبلیغ می‌کنند و از فروپاشی کمونیسم دم می‌زنند. در صورتی که چین، ویتنام، جمهوری دموکراتیک خلق کره، کوبا و احزاب کمونیست دنیا به همان قوت خود باقی هستند.

• یعنی شما پرونده کمونیست را بسته تلقی نمی‌کنید؟!

من این را (احداث شوروی و بلوک شرق) یکی از شکست‌های تاریخی کمونیسم می‌دانم، مثل شکست‌هایی که چندین بار در تاریخ خورده است و باز جان گرفته چون ریشه کمونیسم در مبارزه توده‌های زحمتکش با سرمایه‌داری است.

من مطلبی را از "پل سزی" برای شما می‌خوانم. او از دانشمندان بزرگ

کمونیسم است:

"در مورد این که ایده سوسیالیسم عرش به سرآمده، من فکر می‌کنم، که این نظر و این نظریه‌ها به هیچ وجه درست نیست. سوسیالیسم و ایده سوسیالیسم در برابر سرمایه‌داری سربرآورده و ایده‌های سوسیالیستی در اساس، نفی سرمایه‌داری است. بنابراین، موجودیت سوسیالیسم در واقع اینکامی از موجودیت سرمایه‌داری است. اگر چه انقلاب روسیه مستقر و موفقی شد، ولی این مرگ سوسیالیسم نیست."

او در ادامه می‌گوید: "مسئله اساسی سوسیالیسم، مالکیت عمومی بر ارکان‌های عده اقتصادی، برنامه ریزی کلی و بطور خیلی متمرکز، انعطاف پذیری و استفاده خلق از بازارهای کنترل شده است، که اینها، آینده بشریت است."

• فرض کنیم این حرف درست باشد تا جایی که ما در ذهنمان جستجو می‌کنیم شما را به عنوان یک چهره شاخص سیاسی کمونیسم و حزب توده ایران می‌شناسیم و مرحوم احسان طبری را به عنوان تنوریسین بزرگ. من می‌خواهم ببینم وقتی ایشان پرونده سوسیالیسم را بسته تلقی می‌کنند، شما نظراتان راجع به این متحد سابقان چیست؟

• به عقیده من، احسان طبری یک تراژدی فردی بود. من عقیده ندارم، که احسان طبری، به آنچه که بعد از سال ۶۱ نوشته و گفته، اعتقاد داشته است.

## شماره ۷

• درباره این جمله بسیار مهم و بزرگ طبری، که در "گزاره" چاپ شده است چه می‌گویند: (مارکسیسم، اشتباه است، کجراه است) بطور کلی او این نقطه ضعف را در زندگی‌اش داشته است. او در مقابل فشار احتمالی، ممکن بود از خیلی چیزها دست بردارد. بله، این خیلی حرف بزرگی است و به همین علت خیلی هم چرند است! چون حرف‌های بزرگ حتماً لازم نیست درست باشد. هر حرف بزرگی را هر کسی می‌تواند بزند. سرمایه‌داری جهانی هم هر روز این عبارت را تکرار می‌کند، که "مارکسیسم، چرند است". ولی مارکسیسم، یک دنیا را تغییر داده است.

طبری، به تنوریسین مارکسیسم وارد بود. همانطور که فلسفه اسلامی را هم خیلی خوب می‌دانست.

## شماره ۸

• به بن وست رسیدن مارکسیسم را فقط طبری نگفته است، فقط گویاچف یا پلیتسین ویا کسانی با این ذهنیت نگفته‌اند. ما نامه‌ای داریم از امام خطاب به آقای گویاچف که در آن تصریح شده است که صدای شکستن استخوانهای کمونیسم به گوش می‌رسد، نظر شما راجع به آن نامه چیست؟

ببینید من برای امام احترام فوق‌العاده‌ای قائل هستم، ولی با مسائلی، که حضرت امام درباره مارکسیسم و قضاوت درباره آن گفته‌اند، موافق نیستم.

• آقای صابری، که الان مدیر مجله "گل آفتاب" به همراه هیئت، مسافرتی به مسکو کرد. دربارگشت از آنجا یک گزارش نوشت و در آن گفت: ما با هیات نمایندگی وقتیم در مسجد مسکو و نماز خواندیم. مسلمانان هم کنار ما نماز خواندند. بعد عکس امام را بین آنها تقسیم کردیم و آنها عکس امام را به سینه خود زدند و آمدم از آنها عکس گرفتیم و این عکس را هم چاپ کردیم."

من در آن وقت طی نامه‌ای خطاب به آقای صابری نوشتم "آقای صابری من این مطالب شما را به فارسی جمهوری اسلامی ایران ترجمه می‌کنم و برگردان این متن به این صورت است: یک هیئت فرهنگی از اتحاد شوروی به ایران بیاید و از کلوب حزب توده ایران بازدید کند. در آنجا عکس لینن و مارکس را به توده‌ای‌ها بدهند و بعد هم در خیابان از آنها عکس بگیرند و بعد هم آن عکس را چاپ کنند". آیا همچنین چیزی در ایران ممکن بود؟ کجا آزادی عقیده بیشتر است؟

• درباره ارتباط ناخدا افضل (فرمانده وقت نیروی دریایی ایران با شوروی‌ها، که به جرم توده‌ای بودن اعدام شد) این یک دروغ است. او هیچ وقت رابطه‌ای با شوروی نداشته است. رابطه او با حزب توده و حزب هم از او هیچگونه اطلاعی نگرفته، که بخواد به شوروی‌ها بدهند. بقیه در شماره بعد.

## دکتر اختر کامبخش (کیانوری) در انزوی ناخواسته‌اش

اجلاس پلنوم ۱۸ برای تجدید سازمان حزب دعوت شد. او در حالیکه در این دوران با کمک عمار راه می‌رفت، با احساس مسئولیت، سفر را پذیرفت و خود را به محل تشکیل پلنوم رساند. مخالفان و موافقان سیاست حزب توده ایران در برابر انقلاب ۵۷ و جمهوری اسلامی از میان سه نسل و با انبوهی از مسائل کهنه و نو، آمده بودند. تا برای سازماندهی مجدد حزب تصمیم بگیرند. گفتند رفیق اختر چون عضو کمیته مرکزی نیست، لزومی ندارد، که در جلسات شرکت کند! (بورد یا نبورد؟ هنوز هم مشخص نیست) عضویت بسیاری از آمدگان بر اساس مصوبات پلنوم وسیع ۱۷، که در تهران برگزار شده بود، ملغی بود، اما در آن میان حساسیت متوجه او بود و اتفاقاً این حساسیت بیشتر از جانب هانمانی بود که در تهران بدلیل نیامدنشان به ایران از ترکیب کمیته مرکزی کنار گذاشته شده بودند. او باستان و سکوت و در مقابل چشمان حیرت زده نسل جدید توده‌ای، که از ایران به مهاجرت آمده بود، و از خرده حسابهای گذشته کمتر مطلع بود، تا حسن یکی از اتاق‌های دور افتاده محل برگزاری پلنوم عقب نشینی کرد، و تنها هنگام صرف غذا در جمع حاضر می‌شد. بسیاری از قدیمی‌ها، که او را از جوانی می‌شناختند، گاه از سر احترام سری از سر میزانشان تکان می‌دادند، اما نه بیشتر. در فاصله یکی از جلسات چند نفری از نسل جدید مرکزیت را به خلوت اتاقش دعوت کرد. بی پیرایه و صریح گفت، که "فقط، چون جوانید و با خرده حسابهای گذشته کاری ندارید دم خواست چند کلمه‌ای برایتان صحبت کنم. گفته‌هایش، پیش از آنکه سیاسی باشد، عاطفی بود، اما همین رابطه عاطفی، بعدها که بتدریج به اعتماد فرارویند، موجب شد تا کهگاه جویده و با اشاره، برخی مسائل را از گذشته‌ها بگوید. آرتور فقط از میان انبوه یادداشتهای درون کف دستش، که هرگز ندیدم آنها را از خودش جدا کند - حتی هنگام ترد اتان و آمدن به سالن غذاخوری، یک عکس قدیمی و زرد شده را بیرون آورد و نشان داد. مرد جوانی با غرور و در لباس سالهای پیش از جنگ جهانی دوم ایستاده بود و پسرپه‌ای، که نوز یکی از انگشت‌های پایش از سوراخ کپره کهنه و فرسوده سر به بیرون کشیده بود، درکنارش. پسرپه شاید ۱۰ تا ۱۲ سال داشت.

هیچکدام را نشناختم. پس از چند دقیق پرسید: شناختید؟ وقتی با علامت سر گفتیم نه، معرفی کرد: "آن جوان کامبخش است و آن پسر پاره‌ای، که کپره پاره به پا دارد، 'کیانوری' است. کورگی سختی را پشت سر گذاشت. وقتی بدینا آمد، که پدرش از دنیا رفته بود و ..."

دکتر اختر کامبخش، پس از پایان آن اجلاس، همراه دیگران به آلمان بازگشت و به گوشه آپارتمانش در طبقه سوم خانه‌ای، که ساکن آن بود، پناه برد. کستر سوزیه از سوی آنها که مسئولیت و وظیفه داشتند - یادش کردند. هرگز طلب کمک و یاری نکرد. حتی تا آخرین هفته‌های زندگی، که بر اثر رماتیسم پیشرفته و درد مفاصل پا بکلی زمین گیر شده و شدت نیازمند یاری بود. همسر کلایز، خانواده مهدی کیهان، و چند آشنای باقی مانده از مهاجرت تلخ سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد کهگاه تلفنی حال و روزش را جویا می‌شدند، و یکی از مهاجرین قدیمی، که خانه‌اش فاصله چندانی با خانه او نداشت، گاه سری می‌زد و خریدی برایش می‌کرد. همین! گاه که پیش از حد رنجید خاطر می‌شد، دهان می‌گشود، اما بسرعت سکوت می‌کرد و با این تکیه کلام همه چیز را به آینده واگذار می‌کرد: "اگر مرم کفاف داد ... او به دو زبان آلمانی و روسی تسلط داشت و در ماههای آخر عمر در حاشیه خاطرات ارتشبد فردوست، اسدالله علم اوزیر دربار شام، که به سفارش خودش از ایران برایش پست کرده بودند، یادداشت‌هایی می‌نوشت. اگر صبری باقی مانده بود، شاید ..."